

Examining the Meaning Dissociation or Connection in Verses 15-20 of Surah Zokhrof*

Ali Reza Zakizadeh Renani^{**}
Fatemeh Taebi Isfahani^{***}
Davoud Esmaili^{***}

Abstract

Paying attention to the context is one of the principles of methodical interpretation of the Qur'an and one of its best methods. Verses 15 to 20 of Surah Zokhrof are among the verses where the difference in context recognition has caused a difference in the theories of commentators. Most of the commentators consider verse 18 to be the word of Almighty God and some commentators consider it to be the word of disbelievers. The present research has explained and analyzed these two opinions. It seems that the examination of semantic connection or dissociation in the mentioned verses invalidates the thought of many commentators and considers the attributes mentioned in the verse as arising from the thought of unbelievers. The present research, by comparative-analytical method, after explaining and analyzing the comments of commentators with regard to connected and dissociated evidences, aims to state the invalidity of the theory of the first group according to the context, and consider the verse to be the expression of the thoughts of the disbelievers.

Keyword: Meaning Connection, Verse 18 of Surah Zokhrof, Context, Commentators.

* Received: 2021-12-19

Accepted: 2022-11-07

** Assistant Professor of Shi'a Studies of High School of Fighh of Isfahan. Isfahan, Iran. (The Corresponding Author) Email: a.zakizadeh@ymail.com

*** Ph.D Student of Qur'anic and Hadith Studies of seminary of Fatemeh Al-Zahra. Isfahan, Iran. Email: taebi1379@gmail.com

*** Assistant Professor of Qur'anic and Hadith Studies of University of Isfahan. Isfahan, Iran. Email: d.esmaely@yahoo.com



دو فصلنامه تفسیر پژوهی

سال نهم، جلد اول، پیاپی ۱۷

بهار و تابستان ۱۴۰۱

صفحات ۲۴۹-۲۲۷

مقاله علمی - پژوهشی

DOR: 20.1001.1.24235490.1401.9.1.8.4

بررسی گسست یا پیوست معنایی در آیه ۱۵-۲۰ سوره زخرف*

علیرضا زکی زاده رنانی**

فاطمه طائبی***

داوود اسماعیلی****

چکیده

توجه به قرینه سیاق از اصول تفسیر روشمند قرآن و از بهترین روش‌های آن محسوب می‌شود. از جمله آیاتی که اختلاف در تشخیص سیاق، اختلاف در نظریه‌های مفسران را در بر داشته است آیات ۱۵ تا ۲۰ سوره زخرف می‌باشد. اکثر مفسران آیه ۱۸ را قول خداوند متعال و برخی از مفسران آن را قول کافران می‌دانند. پژوهش حاضر به تبیین و تحلیل این دو نظر پرداخته است. به نظر می‌رسد بررسی پیوست یا گسست معنایی در آیات مذکور، خط بطلان بر اندیشه بسیاری از مفسران می‌کشد و صفات مطرح شده در آیه را برآمده از اندیشه کافران قلمداد می‌نماید. پژوهش حاضر به روش تطبیقی و تحلیلی، پس از تبیین و تحلیل نظرات مفسران با توجه به قرائن متصل و منفصل، بر آن است که بطلان نظریه گروه نخست را با توجه به قرینه سیاق بیان کرده، و آیه را بیان اندیشه کافران تلقی نماید.

کلیدواژه‌ها: پیوست معنایی، آیه ۱۸ سوره زخرف، سیاق، مفسران.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۶

** استادیار شیعه‌شناسی مدرسه عالی فقه اصفهان. اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول) ایمیل:

akizadeh@ymail.com

*** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث مرکز تخصصی تفسیر حوزه علمیه فاطمه الزهرا. اصفهان، ایران.

taebi1379@gmail.com

ایمیل:

d.esmaely@yahoo.com

**** استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان. اصفهان، ایران. ایمیل:

بیان مسئله

آیات ۱۵ تا ۲۰ سوره زخرف^۱، از جمله آیاتی است که از جهت گوینده آیه ۱۸ (خداوند متعال یا کفار) مورد اختلاف مفسران قرار گرفته است. نظرات مفسران بر این آیه، موجب ایجاد دو دیدگاه غالب در این زمینه شده است؛ اکثر مفسران با مسلم دانستن این فرض که حتماً گوینده آیه ۱۸، خداوند است به تبیین فرضیه خویش پرداخته و تفسیر آیه را یا مربوط به زنان و یا مربوط به بت‌ها و فرعون می‌پندارند؛ اما با رویکردی جدید و با واکاوی دلالت‌های چندگانه می‌توان دو نظر متفاوت در زمینه گوینده آیه به دست آورد. نگرش نخست، آیه مورد نظر را از اندیشه و اقوال کافران جدا کرده و آن را به خداوند نسبت داده‌اند و نگرش دوم آیه را در ادامه اندیشه کافران نسبت به زنان می‌دانند. همان‌طور که گفته شد اغلب مفسران نگرش نخست را ترجیح می‌دهند. در حقیقت مبنای رویکرد غالبی بر مبنای گوینده بودن خداوند بوده و مبنای

۱. «وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ» (۱۵) أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ (۱۶) وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (۱۷) أَوْ مِنْ يَنْشَأُوا فِي الْحُلِيِّهِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ (۱۸) وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَانًا أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْتَلُونَ (۱۹) وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۲۰) «آنها برای خداوند از میان بندگان جزئی قرار دادند (و ملائکه را دختران خدا خواندند)؛ انسان کفران‌کننده آشکاری است!» یا از میان مخلوقاتش دختران را برای خود انتخاب کرده و پسران را برای شما برگزیده است؟ در حالی که هر گاه یکی از آنها را به همان چیزی که برای خداوند رحمان شبیه قرار داده [به تولد دختر] بشارت دهند، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود و خشمگین می‌گردد!» آیا کسی را که در لابه‌لای زینت‌ها پرورش می‌یابد و به هنگام جدال قادر به تبیین مقصود خود نیست (فرزند خدا می‌خوانند)؟ آنها فرشتگان را که بندگان خداوند رحمانند مؤثّر پنداشتند؛ آیا شاهد آفرینش آنها بوده‌اند؟! گواهی آنان نوشته می‌شود و (از آن) بازخواست خواهند شد! آنان گفتند: «اگر خداوند رحمان می‌خواست ما آنها را پرستش نمی‌کردیم!» ولی به این امر هیچ گونه علم و یقین ندارند و جز دروغ چیزی نمی‌گویند! (۲۰)

رویکرد تخصصی بر اساس متفاوت بودن گوینده آیات است. پس با یک دید کلی می‌توان گفت نظرات مفسران شاخه‌ای از دیدگاه تخصصی است بدین صورت که ابتدا با دید تخصصی باید بررسی نمود که گوینده آیه کیست پس از آن اگر گوینده خداوند است، به چرایی چنین نظری پرداخت؛ لکن اکثر مفسران به ذکر شاخه اولیه نپرداخته‌اند و با این فرض که حتماً گوینده آیه ۱۸، خداوند است، به تبیین فرضیه خویش پرداخته‌اند. لازم به ذکر است در زمینه تفسیر عمومی آیه کتاب‌های فراوانی وجود دارد که به عنوان نمونه می‌توان به کلیه کتاب‌های تفسیر ترتیبی که به تبیین نظرات مفسرین در این زمینه پرداخته‌اند اشاره نمود؛ مانند اطیب البیان (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۱۱-۱۴)، تفسیر الصافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۳۸۶)، التحرير و التنویر (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۵: ۲۲۴-۲۲۹)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز (اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۵: ۴۸-۴۹) و در این بین کتاب‌هایی هم وجود دارد که به صورت گذرا و اشاری از این آیه نام برده‌اند؛ مانند: المحکم فی نقط المصاحف (دانی، ۱۹۹۷: ۱۴۲) و تحبیر التیسیر فی القرائات العشر (جزری، ۱۴۲۱: ۵۴۷) در زمینه سیاق آیات به مقالاتی مانند بررسی تطبیقی سیاق از دیدگاه قرآن‌پژوهان معاصر (ستوده‌نیا، آخوندی یزدی، سلطانی رنانی، ۱۳۹۲، شماره ۱۵: ۶۱-۷۸) گسست‌ها و پیوست‌های ترجمه و تفسیر (هاشمی، ۱۳۸۴، شماره ۴۲ و ۴۳: ۴۲-۶۳) می‌توان اشاره نمود که به طور کلی به نقش سیاق یا گسست و پیوست آیات در تفسیر آیات پرداخته‌اند؛ البته مقالاتی نیز وجود دارد که به طور خاص بر روی برخی آیات بحث نموده‌اند مانند پیوست یا گسست معنایی در تفسیر آیات ۵۰ تا ۵۴ سوره یوسف علیه‌السلام (اسماعیلی، ۱۳۹۷، شماره ۳۴: ۹۷-۱۱۲) یا نقش سیاق در تفسیر آیه تبلیغ (اسماعیلی‌زاده، غلامی، ۱۳۹۴، شماره ۲۱: ۱۳۷-۱۶۱) که به تبیین این مسئله در سوره یوسف پرداخته

است. این مقالات به فراخور موضوع، از نظر شیوه نقد و بررسی و تحلیل مطالب با مقاله حاضر متفاوت است؛ مقاله حاضر به مبحث واسازی دلالت‌های چندگانه در تحلیل پیوست معنایی آیه ۱۸ سوره زخرف نگریسته که تا کنون هیچ پژوهشی این چنین سامان نیافته است. گفتنی است واسازی دلالت‌های چندگانه به معنای آن است که در عباراتی از قرآن و حدیث که می‌توانند دارای چند خوانش باشند، گاه در طول تاریخ به یک خوانش اشاره شده است در حالی که می‌توان با بررسی و رویکردی دیگر به خوانش برتری در این زمینه دست یافت (ر.ک. پاکتچی، ۱۳۹۱: ۵۲).

۱. رویکرد غالبی در تفسیر آیه ۱۸ زخرف

نامگذاری رویکرد غالبی بدین جهت است که بررسی نظرات عموم مفسران این نتیجه را دربردارد که مفسران این آیه شریفه را بر مبنای اینکه گوینده آن خداوند است، به دو صورت کلی تفسیر کرده‌اند:

۱-۱. مربوط به زنان

اکثر مفسران معتقدند «أَوْ مَنْ يُنشَأُ فِي الْحِلْيَةِ» (آیا کسی را که در لابه‌لای زینت‌ها پرورش می‌یابد) مربوط به مبحث بانوان است و منظور از حلیه، مزین شدن به طلا و حریر است که استعمال آن بر زن‌ها جایز است و بر مردان این استعمال حرام است و ادامه آیه که می‌فرماید: «وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» (و به هنگام جدال قادر به تبیین مقصود خود نیست) بیانگر ضعف زن در بیان حجت و ادله خود است. (ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۳: ۷۹۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۳۸۶؛ سید کریمی حسینی، ۱۳۸۲: ۴۹۱؛ شبر، ۱۴۱۲: ۴۵۹؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۰۹۹) و بر مطالب خود ادله روایی (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۵: ۳۵) و مؤیدات بلاغی مطرح نموده‌اند.

دلیل روایی این گروه، روایتی از ابن عباس است که آیه «أَوْ مَنْ يُنشَأُ فِي الْحِلْيَةِ» (آیا کسی را که در لابه لای زینت‌ها پرورش می‌یابد) را مربوط به مبحث بانوان مطرح می‌کند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۵: ۳۵).

همچنین برخی متخصصین علوم قرآنی یا علوم بلاغی در میان مثال‌های خود در زمینه تشبیه یا کنایه به این آیه استناد نموده‌اند که می‌توان تأییدی بر این نظریه دانست. ایشان معتقدند در این آیه به جای آنکه واژه زنان به کار برده شود از وصف «أَوْ مَنْ يُنشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» استفاده شده است که دال بر مبالغه است و اگر لفظ نساء به کار برده می‌شد، چنین مبالغه‌ای به دست نمی‌آمد (سیوطی، ج ۲: ۶۰؛ مؤدب، ۱۳۷۹: ۱۷۲؛ الجوینی، ۱۳۸۷: ۳۵۳؛ الکواز، ۱۳۸۶: ۳۳۷). حتی در برخی کتب به این مسئله اشاره دارد که خداوند برای ناتوانی زبان و نامرغوب بودن سخن و بیان نیز تشبیه زنان و کودکان را مطرح کرده و فرموده است: «أَوْ مَنْ يُنشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» (ثعالبی، ۱۳۸۶: ۲۳۹).

۲-۱. مربوط به بتها یا الهه یا فرعون

تفسیر دوم در اکثر تفاسیر به این صورت است که مراد از «أَوْ مَنْ يُنشَأُ فِي الْحِلْيَةِ» مربوط به مبحث اصنام و الهه آنها است که آنها را با جواهرات و طلا زینت می‌کردند و این بت‌ها قدرت بر تکلم و اقامه حجت بر الوهیت خود ندارند (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۹: ۳۶۴؛ اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۵: ۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۳: ۱۲۰) گفتنی است که این نظر در برخی تفاسیر، با بیان دیگر مطرح شده است و آن را مرتبط به قضایای فرعون و حضرت موسی (علیه السلام) می‌دانند؛ چون فرعون بر فرش طلا باف می‌نشست و خود را به جواهرات زینت می‌کرد این کلام فرعون است که من با این

بررسی گسست یا پیوست معنایی در آیه ۱۵-۲۰ سورة زخرف / علیرضا زکی‌زاده رنانی ۲۳۳

همه زینت و جواهرات نشو و نما کرده‌ام و ضمیر «هُوَ» در ادامه آیه به حضرت موسی (علیه‌السلام) برمی‌گردد که زبانش لکنت داشته و از عهده بیان برنمی‌آمد. (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۸۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۲: ۴۴؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۱۴).
مبنای دو نظر فوق بر گوینده بودن خداوند است اما نگرشی دیگر بر این آیات که در طول نظر فوق بوده و دسته‌بندی وسیع‌تری را پیش روی ما می‌گذارد بدین صورت است که در مباحث ذیل بیان می‌شود:

۲. رویکرد پیوست انگاری در تفسیر آیه ۱۸ زخرف

در رویکرد غالبی با در نظر گرفتن این پیش‌فرض که آیه ۱۸ سورة زخرف مربوط به زنان است؛ مفسران، توجیهاتی مبتنی بر آن پیش‌فرض آورده‌اند. اما در رویکرد پیوست‌انگاری در این نوشتار بدون در نظر گرفتن آن پیش‌فرض و با نگرش تخصصی به این مسئله پرداخته می‌شود که آیا آیه ۱۸ از قول خداوند متعال مطرح می‌شود و «أَوْ مَنْ يُنشِئُ فِي الْحَلِیَّةِ» صفت طبیعی زنان تلقی می‌شود یا متعلق به اعتقاد کافران است و صفتی مذموم تلقی می‌شود؟ گاهی یک خوانش از مبحثی قرآنی، روایی یا تاریخی در میان افراد نسل به نسل منتقل شده است در حالی که لازم است دلالت‌های چندگانه را بشناسیم، آن را واکاوی کنیم و پس از بررسی خوانش‌های برتر، ببینیم آیا خوانش غیر معروف راهگشا است یا نه؟ (ر. ک. پاکتی، ۱۳۹۱: ۵۲) به نظر می‌رسد در این پژوهش نیز چنین است و باید مطالب مطرح شده در این آیه را با نگاهی دیگر بر گوینده آن، بازنگری نمود.

۱-۲. نفی پیوستگی سیاق و ادعای خداوند بر نقص زنان

رویکرد عمومی و غالبی در تفسیر آیه ۱۸ سوره زخرف مبنی بر آن است که سیاق آیه پیوستگی نداشته و گوینده این آیه، خداوند متعال است و بر مبنای گوینده بودن خداوند، به ذکر ادله و تحلیل خویش در این زمینه پرداخته‌اند؛ ادله ایشان بر نظرشان در ذیل آمده است:

– ادله نفی پیوستگی سیاق

الف. گرایش زنان به زینت و عدم قدرت بیان:

یکی از مدلول‌های مفسران بر نفی پیوستگی سیاق در این مطلب خلاصه می‌شود که زنان در زینت پرورش یافته‌اند و به زینت گرایش دارند. علاوه بر آنکه هُوَ فِی الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ یعنی آن کسی که در مقام استدلال، قدرت بیان ندارد زیرا آنها در مقام استدلال و منطق نوعاً ضعیف هستند و توان استدلال ندارند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴: ۳۸۶؛ سید کریمی حسینی، ۱۳۸۲: ۴۹۱)؛ اغلب زنان در موقع جدال، بی‌منطق و بی‌برهان سخن می‌گویند و در مقام جدال برهانی عاجز می‌مانند و این به واسطه سوء رفتاری بود که در جاهلیت با زنان و دختران می‌کردند و آنان را تربیت صحیح نمی‌نمودند. (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۷: ۳۹۱) حتی برخی از علما طبیعت و جبلی زنان را ضعیف بودن عقل ایشان می‌دانند. (البغدادی، بی‌تا: ۱۶۵) برخی مفسران این دو صفت را علت و معلولی در نظر گرفته‌اند و می‌گویند: زنی که در ناز و نعمت و زیور آلات و زینت تربیت یافته، در مقام اقامه حجت عاجز و ناتوان است، زیرا اثبات برهان در مقام مجادله و مخاصمه منوط به کمال عقل است و زنان دارای نقصان عقل و ایمانند. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۱: ۴۶۰) ایشان در تأیید کلام خود روایت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را اقامه می‌نمایند که حضرت می‌فرماید: «انَّ

النساء نواقص الأيمان و نواقص الحظوظ و نواقص العقول». (همانا ایمان زنان ناقص است. برخورداری زنان (از سهم الارث ناقص) است و عقول آنان ناقص است) (نهج البلاغه، خطبه ۸۰) به نظر می‌رسد علت مطرح شده در این تفسیر علت منحصره نبوده و خلط مباحث اتفاق افتاده است. اینکه زنان بی‌منطق باشند یا به علت نشو و نما در زینت و زیور چنین نقیصی برای ایشان ایجاد شده است؛ ادعای بدون دلیل است. علاوه بر آنکه باید دید حدیث امام علی علیه السلام در چه زمانی و برای چه مخاطبینی و در چه جهتی صادر شده است. ظاهراً با توجه به رفتار حضرت با صدیقه طاهره سلام الله علیها و دیگر بانوان، این کلام حضرت قابل تعمیم به همه بانوان نیست. علاوه بر اینکه به سلسله سند این روایت، خدشه وارد شده و این حدیث سند متصلی ندارد و منبع قابل استنادی هم برای آن نیامده است. (مهریزی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۵)

ب. نقص ذاتی زنان و طبیعت خاص آنان

برخی مفسران ادله خویش را محکم‌تر بیان نموده‌اند و قائلند که اگر زن نقص ذاتی نداشت مجبور نبود خود را به زیور آلات مزین نماید (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۷۰؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷: ۶۲۵) و از نواقص دیگر او عجز در مخاصمه است و فخر رازی با شدت بیشتر می‌گوید که منشأ این مسئله کم‌عقلی و طبیعت خاص او است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۲۴۳؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷: ۶۲۵) ایشان قائلند اعتراض خداوند بر تشبیه کامل‌ترین بندگان به ناقص‌ترین آنها دلیل بر نقص ذاتی زنان است. قائلین بر نفی پیوستگی سیاق می‌گویند کفار بهترین بندگان و کامل‌ترین آنها یعنی ملائکه را به صورت ناقص‌ترین و بی‌ارزش‌ترین آنها تشبیه نموده‌اند. (خسروی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۴۵) در رد این مسئله می‌توان به مقالات متعدد در زمینه رد نقصان عقل

زنان رجوع نمود در آنجا احادیث ناقص العقل بودن زنان با ادله ضعف سند به علت وجود راویان ضعیفی مانند شعبی و درج متن طبری در کلمات امام بدون مرزبندی و تفکیک مطالب آنها از یکدیگر، مورد جرح و قدح واقع شده است. (طیبی، ۱۳۹۵، شماره ۵: ۷۵-۹۳) علاوه بر آنکه باید مفسران دلیلی بر مدعای خود بیاورند در حالی که خلاف ادعای آنان در نص آیات دیده می شود؛ قرآن بین زن و مرد هیچ تفکیکی قائل نشده و کرامت را وابسته به تقوا نموده است. (حجرات: ۱۳) و کرامت به مسائلی مانند جنسیت و نسب و مال و مکنت مرتبط نیست؛ علاوه بر آنکه در ابتدای آیه، مردان و زنان را به کرامت حقیقی تذکر داده است. (حجرات: ۱۳).

ج. همت و هدف زنان زینت زندگی دنیا

رای قائلین به نفی پیوستگی سیاق و تبیین اذعان خداوند بر نقص زنان گاه تعمیم یافته و معنای آیه یعنی آن که در زیور رشد و نمو نموده را فراتر از آن ترجمه کرده و می گویند همت و هدف زنان زینت زندگی دنیاست؛ و دلیلی بر معنای خود ارائه نمی دهند. (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶، ج ۶: ۳۴۵) حتی گاهی این نشو و نما در زینت را به نشو و نما در الزینة و التخنث (زینت و نرمی و سستی) تعبیر نموده اند. (ابن عجبیه، ۱۴۱۹ ق، ج ۵: ۲۴۰)

به نظر می رسد با توجه به اینکه ایشان در تأیید نظر خود استناد به هیچ آیه و روایتی نداشته اند؛ جای تأمل دارد. البته در برخی از تفاسیر، نظر اول یعنی زنان را پذیرفته اند و دلیل خود بر این مطلب را ظاهر سیاق بیان داشته اند (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۶: ۵۴۱) که این مطلب مورد قبول است. اما اینکه این مطلب را از سیاق کلام کفار خارج کرده اند و به خدا نسبت داده اند دلیلی برای آن ارائه نشده است.

د. عدم صلاحیت زنان در تصدی امور سخت

برخی از مفسران قائلند که از نظر فقهی از این آیه چنین استفاده می‌شود: زن صلاحیت تصدی امور سخت اداری را - که لازمه آن برخورد بادشواری‌هاست - ندارد؛ مانند قضاوت که نیاز به حدّت و شدّت و در ورای آنها ژرف‌اندیشی و استقلال رأی و آزادی عمل دارد. در حالی که زن به طور طبیعی اسیر عواطف و احساسات رقیق و در عین حال تند و تیز خویش است. این احساسات مانع ورود او به میدان قضایا و مسائل پیچیده می‌شود؛ مسائلی که برخورد با آنها نیاز به صلابت و مقاومت و هوشیاری و اختیار فکری کامل دارد.

زن به زندگی نیز همانند یکی از مظاهر زینت و زیور می‌نگرد و زرق و برق آن او را جذب می‌کند و به همین سبب تمام همّت خویش را صرف آراسته شدن به مظاهر زیبای زندگی می‌سازد. نوعاً یا غالباً در برابر انبوه مشکلات، ناتوان و سست‌بنیه است و حتّی به علت درگیری درونی با احساسات خویش، نمی‌تواند هنگام درگیری و اختلاف با دیگران، آنچه در درون دارد به خوبی بیان کند. پس چگونه می‌خواهد در اختلاف دیگران به قضاوت بنشیند و حکم نهایی را صادر کند؟! از همین آیه، جایز نبودن تصدّی منصب قضاوت از سوی زنان را استنباط می‌کنیم. این آیه، جزو صدها آیه‌ای است که در کتب معروف آیات الاحکام از آن غفلت شده است. (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۵۵) حتی ایشان در جای دیگر ذیل مبحث شهادت زنان در آیه «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى: تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند. (بقره: ۲۸۲) ادعا می‌نمایند که زنان کمال خویش را در جمال می‌دانند و جمال را در زیور و زینت دنیا. (معرفت، ۱۴۲۳: ۱۳۴) در ردّ این نظریه نیز مانند بخش‌های فوقانی باید گفت دلیل مفسران و دانشمندان بر مدعایشان مشخص نیست و ادعای بدون دلیل مورد پذیرش نخواهد بود.

ه حرمت استفاده از طلا و زیور برای مردان

نکته فقهی دیگری که مفسران بر نظریه تفسیری خود مترتب نموده‌اند حرمت استعمال طلا بر مردان است. (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۹: ۳۶۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶: ۷۲) حتی برخی از تفاسیر، حدیث پیامبر به نقل از ابوموسی را ذیل این آیه و به عنوان تفسیر و تأیید تفسیر خویش ارائه نموده‌اند که با سند^۱ خود می‌گوید: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «الذهب و الحریر حرام علی ذکور أمتی، حلّ لأناهم: طلا و ابریشم برای مردان امت من حرام است و برای زنان حلال است» (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۸: ۳۳۱؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵: ۲۶۴) این روایت فقهی در مبحث حرمت استعمال طلا بر مردان می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد اما استناد آن روایت به آیه مذکور و قلمداد شدن روایت و تفسیری بودن این روایت نیازمند اثبات است که دلیلی بر آن اقامه نشده است. یعنی گاهی روایتی وجود دارد و برخی مفسران بدون ارائه هیچ دلیل و قرینه‌ای که این روایت در تبیین این آیه و به عنوان مفسر این آیه باشد، روایت را جزء شأن نزول آیه قلمداد می‌نمایند. در همین راستا برخی مفسران ضعف زنان را علت اباحه طلا و حریر برای ایشان دانسته‌اند؛ زیرا خداوند این مزین شدن را عنوانی برای ضعف و ناتوانی قرار داده است. (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲۵: ۱۳۳)

۲-۲. پیوستگی سیاق و تبیین اعتقاد کافران بر نقص زنان

از ظاهر کلام برخی از تفاسیر، پیوستگی معنایی مشاهده می‌شود و این قول یعنی «أَوْ مَنْ يُنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ: آیا کسی را که در لابه‌لای زینت‌ها پرورش می‌یابد» را در ادامه کلام کافران و به جهت توییح عقاید آنها می‌دانند. (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸: ۲۴۱؛ رازی،

۱. أخبرنا عبد الله بن حامد، أخبرنا محمد بن الحسين الزعفراني، حدثنا يحيى بن جعفر بن أبي طالب، حدثنا محمد بن عبيد، حدثنا عبيد الله بن عمر، عن نافع، عن سعيد بن أبي هند، عن أبي موسى الأشعري

۱۴۰۸، ج ۱۷: ۱۵۷) در تفسیر هدایت این مسئله روشن‌تر مطرح شده است: «وانگهی چگونه آفریدن با «به پسری گرفتن» جمع می‌آید؟ و آن گاه چرا دختران را برای خود برگزیده در حالی که در فرهنگ جاهلیّت دختر نمونه مطلوبی که بدان مثل زنند و نسبت دهند نیست. پس چگونه آن را برای خدا نمونه مطلوب می‌شمارند و منسوب می‌کنند؟! از آنجا که آنها فرشتگان را دوست ندارند، ماده بودن را به آنان نسبت دادند. مگر نه این که مادگان در نزد آنها کم‌ارج‌تر از نرینگانند؟!» (مترجمان، ۱۳۷۷، ج ۱۲: ۴۴۴)

در مخزن العرفان هم بیان شده است که چنانچه از سیاق آیه معلوم می‌شود ذات متعال در مقام اعتراض به کفار است که وقتی بشارت دختر به آنها داده می‌شد از شدّت غیض روی آنها سیاه می‌گردید. در صورتی که خالق دختر و پسر یکی است و هر دو انسان و اولاد آنها هستند، دیگر چرا آن فردی که به نظر شما ضعیف‌تر و پست‌تر است، نسبت به خدا می‌دهید و فرد قوی‌تر را نسبت به خود. اما به این مسئله اشاره نشده است که اعتقاد به این ضعف در ادامه سیاق اعتقادات نادرست کفار است. (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۱۳: ۱۳). گرچه به نظر می‌رسد علیرغم اعتراضی که مطرح نموده‌اند اما مقول قول را خداوند می‌دانند.

*** ادله پیوستگی سیاق

ادله‌ای که در ذیل مطرح شده است ادله و ردیه نظرات گروه نخست است که علاوه بر آنچه در متن ادله‌شان ذکر شد، به طور کلی در ادامه آمده است:

۱. انسجام مفهوم آیات ۱۵-۲۰

آیات ۱۵ تا ۲۰ سوره زخرف دارای عبارت‌های منسجم و پیوسته و مشتمل بر سیاقی واحدند بدین معنا که آیه ۱۸ در ادامه اندیشه کافران به زنان بوده است. اما اکثر مفسران این جمله را از اندیشه و اقوال کافران جدا کرده و آن را به خداوند نسبت داده‌اند و

مضامین این آیه را تلقی به قبول کرده‌اند و با ادله خود این صفات را از صفات مسلم زنان در نظر گرفته‌اند. به طور مثال علامه طباطبائی در بیان این ۵ آیه می‌فرماید: این دسته از آیات در مقام بیان قسمتی از اقوال و عقاید کافران است. ایشان در مورد آیه ۱۵ می‌فرمایند منظور خداوند از اینکه از فرزند به جزء تعبیر شده (مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا؛ آنها برای خداوند از میان بندگان جزئی قرار دادند) اذعان به محال بودن گفته کافران دارد زیرا خداوند متعال جزء ندارد. ایشان سپس در آیه ۱۶ می‌فرمایند: نسبت دادن دختران به خداوند (أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ؛ آیا از میان مخلوقاتش دختران را برای خود انتخاب کرده) صرف نظر از محال بودن یک توهین و کفران محسوب می‌شود. در ادامه ایشان می‌فرمایند: مقید کردن اتخاذ بنات به «مِمَّا يَخْلُقُ» مرتبط با زعم و اندیشه کافران است. علامه در آیه ۱۷ می‌فرماید وقتی یکی از همین کافران متوجه دختردار شدنش می‌شود، با اینکه دختر را شبیه و هم‌جنس خدا می‌داند، خشمگین می‌شود. یعنی سیاق این آیه نیز از اعتقاد باطل مشرکان پرده برداشته است. در آیه ۱۸ علامه دو صفت مطرح شده در آیه را متعلق به زنان دانسته و منشأ آن را غلبه قوه عاطفه و ضعف قوه تعقل عنوان می‌کنند. اما در آیه ۱۹ دوباره موضع آیات قبل اتخاذ می‌شود و دختر خدا بودن ملائک را عقیده باطل کافران می‌دانند و معتقدند خداوند در مقام رد اندیشه آنان است. در آیه ۲۰ علامه می‌فرماید: آنچه کافران مطرح کردند جز جهل، اساسی ندارد. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۸۹-۹۲) سؤال اینجاست که در میان انکارها و ردیات متعدد خداوند نسبت به کافران چگونه آیه ۱۸ تأیید می‌شود و صفات مطرح شده در آیه را ناشی از ضعف قوای عقلانی زنان دانسته‌اند. مؤید ما در این زمینه کلام الحنفی در الموسوعه است. ایشان در مطلبی تحت عنوان «القرآن لا يحط

بررسی گسست یا پیوست معنایی در آیه ۱۵-۲۰ سوره زحرف / علیرضا زکی‌زاده رنانی ۲۴۱

من شأن المرأة: قرآن شأن زن را پایین نیاورده است»، می‌گوید این آیه به هیچ وجه دال بر کسر شأن زنان نیست زیرا هر کلامی سیاق و مفهوم عامی دارد و این آیه در سیاق نفی کلام و اعتقاد کافران است و هیچ‌گونه کسر شأن برای زنان محسوب نمی‌شود. (الحفنی، ۲۰۰۴: ۱۹۲۰) این مطلب نظر اسلام درباره زن نیست بلکه اندیشه جاهلی در ارتباط با زنان است، خواه جاهلیت قدیم باشد یا جاهلیت مدرن (همان: ۱۹۲۲).

۲. التفات در آیات

در تعریف التفات آمده است: عدول از هر یک از غیبت و خطاب و تکلم به یکدیگر. (نگری، ۱۹۷۵، ج ۱: ۱۵۹) البته در برخی منابع این تعریف خاص شده و عدول از غیبت به خطاب یا تکلم را التفات دانسته‌اند. (میر سید شریف، ۱۴۱۲: ۱۶) علامه طباطبائی در این چند آیه چندین بار از التفات سخن به میان آورده‌اند. در آیه ۱۵ کافران غایبند (جَعَلُوا) و در آیه ۱۶ مخاطب قرار می‌گیرند: «أَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ: پسران را برای شما برگزیده است؟» علت التفات از غیبت به خطاب این است که توبیخ آنان را به جا بدانند. در آیه بعد دوباره کافران غایب می‌شوند «أَحَدُهُمْ» علت آن روگرداندن از سیره ننگین آنها بیان شده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۸۹-۹۲) به نظر می‌رسد با توجه به سیاق «مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» به این امر هیچ‌گونه علم و یقین ندارند و جز دروغ چیزی نمی‌گویند! و التفات آیه ۱۷ به بعد که گفتمان و اندیشه کافران را بازگو می‌نماید، بتوان آیه ۱۸ را از اندیشه کافران دانست.

۳. تعریضات انتهای هر آیه

نکته دیگر در این آیات پنج‌گانه، این است که در انتهای هر آیه تعریضی به کافران وجود دارد در آیه ۱۵ «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ: انسان کفران‌کننده آشکاری است!»

کفور بودن انسان‌ها مطرح است. آیه ۱۶ به طور کلی تعریض به توهین کافران است. آیه ۱۷ «وَهُوَ كَظِيمٌ: خشمگین می‌گردد!» آمده که مملو از خشم بودن کافر هنگام دختردار شدن مطرح است. به نظر می‌رسد بتوان آیه ۱۸ «وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» را به کافران برگرداند؛ زیرا او در مقابل خصم فرضی خود یعنی خداوند ادله‌ای ندارد. چنانچه در آیات بسیاری بیان شده است که کافران دلیلی بر ادعای خود بیان نکرده‌اند. اعراف: (۳۳) در آیه ۱۹ مسئول بودن کافران در مقابل نسبت‌های ناروا به خداوند مطرح شده: «أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ: آیا شاهد آفرینش آنها بوده‌اند؟! گواهی آنان نوشته می‌شود و (از آن) بازخواست خواهند شد!» و در آیه ۲۰ باز از بدون علم سخن گفتن آنها سخن به میان آمده است: «مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ: به این امر هیچ گونه علم و یقین ندارند و جز دروغ چیزی نمی‌گویند!» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۸۹-۹۲)

۴. احتجاج إقناعی خطابی

منظور از احتجاج إقناعی خطابی این است که گویا خداوند با کلام آنان و از اندیشه آنان برای اقناعشان بهره برده است. به کار بردن اصطلاح «احتجاج إقناعی خطابی» در کلام ابن عاشور نیز تأیید ادعای فوق است که پیوستگی سیاق در این آیات مطرح است. (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۵: ۲۲۹) لازم به ذکر است قیاس خطابی را که مقدمات آن از مشهورات و مظنونات است و موجب اقناع و اسکات مخاطب می‌شود قیاس اقناعی گویند. (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۶۹) در این اقناع گاه از برهان استفاده می‌شود ولی بیشتر مبتنی بر جدل است. (همان ج ۳: ۱۸۲۳)

نتیجه‌گیری

آیات ۱۵ تا ۲۰ سورة زخرف از جمله آیاتی است که پیوست یا گسست معنایی آنها موجب اختلاف نظر در تشخیص گوینده آیات می‌شود. آنچه بیشتر مدّ نظر است، آیه ۱۸ است که گوینده آن خداوند متعال است یا کفار. بررسی پیوست یا گسست معنایی در آیه ۱۸ و آیات قبل و بعد از آن خط بطلان بر اندیشه بسیاری از مفسران می‌کشد. در مقاله حاضر با ادله تفسیری اصولی مانند انسجام مفهومی، التفات و تعریضات، این نتیجه به دست آمد که این آیه در سیاق نفی کلام و اعتقاد کافران است و هیچ گونه کسر شأن برای زنان محسوب نمی‌شود. در نهایت باید گفت با بررسی خاص آیه بر مبنای گسست یا پیوست آیاتی که به دنبال هم مطرح شده‌اند و با در نظر داشتن سیاق آیه، گسست معنایی بی معنا می‌شود.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه ترجمه محمد تقی جعفری
- ابن خالویه، (۱۴۲۱)، الحجة فی القراءات السبع، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، التحرير و التنوير، بی جا، بی جا.
- ابن عجبیه احمد بن محمد، (۱۴۱۹)، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره، مکتبه الآداب.
- اسماعیلی، داوود، (۱۳۹۷)، بررسی پیوست یا گسست معنایی در تفسیر آیات ۵۰ تا ۵۴ سورة یوسف علیه السلام، مطالعات تفسیری، شماره ۳۴ صص ۹۷-۱۱۲
- اسماعیلی زاده، عباس؛ غلامی، محبوبه، (۱۳۹۴)، نقش سیاق در تفسیر آیه تبلیغ، سراج منیر (دانشگاه علامه طباطبائی)، شماره ۲۱، صص ۱۳۷-۱۶۱.
- اصغری، عبدالله، (۱۳۸۶)، أصول الفقه (با شرح فارسی)، چاپ دوم، قم، مؤلف.

- اندلسی ابو حیان محمد بن یوسف، (۱۴۲۰)، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
- اندلسی، ابن عطیه عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- بلخی مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار إحياء التراث، بانوی اصفهانی سیده نصرت امین، (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- البغدادی، سلیمان بن عبد القوی بن عبد الکریم، (بی تا)، الإکسیر فی علم التفسیر، ج ۲، قاهره، مکتبه الآداب.
- پاکتچی، احمد، (۱۳۹۱)، روش تحقیق با تأکید بر حوزه قرآن و حدیث، تهران، نشر دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- ثعالی، ابومنصور عبدالملک بن محمد، (۱۳۸۶)، اقتباس از قرآن کریم، ترجمه حسین صابری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- جزری، محمد بن محمد، (۱۴۲۱)، تحبیر التیسیر فی القرائات العشر، عمان، دار الفرقان.
- جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵)، احکام القرآن، بیروت: دار احياء التراث العربی.
- الجوینی، مصطفی الصاوی، (۱۳۸۷)، شیوه های تفسیری قرآن، ج ۲، ترجمه موسی دانش و حبیب روحانی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳)، تفسیر اثنا عشری، تهران: نشر میقات.
- الحفنی، عبد المنعم، (۲۰۰۴)، موسوعة القرآن العظيم، القاهرة، مکتبه مدبولی.
- خسروی، موسی، (۱۳۷۹)، احتجاجات، تهران، نشر اسلامیه.
- دانی، عثمان بن سعید، (۱۹۹۷)، المحکم فی نقط المصاحف، بیروت، دار الفكر المعاصر
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، (۱۴۰۸)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

بررسی گسست یا پیوست معنایی در آیه ۱۵-۲۰ سورة زخرف / علیرضا زکی‌زاده رنانی ۲۴۵

- رازی، فخر الدین، (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، (۱۴۱۸)، التفسیر المنیر فی العقيدة و الشريعة و المنهج، ج ۲، دمشق، دارالفکر المعاصر.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، بیروت، دار الکتب العربی.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله، (۱۴۰۶)، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- ستوده‌نیا، محمدرضا؛ آخوندی یزدی، سعید؛ سلطانی رنانی، سید مهدی؛ (۱۳۹۲)، بررسی تطبیقی سیاق از دیدگاه قرآن‌پژوهان معاصر، مطالعات قرآنی، شماره ۱۵، صص ۶۱-۷۸
- سجادی، سیدجعفر، (۱۳۷۳)، فرهنگ معارف اسلامی، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- سید کریمی حسینی، سید عباس، (۱۳۸۲)، تفسیر علیین، قم: انتشارات اسوه.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۲۱)، التحبیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالفکر.
- شبر، سید عبدالله، (۱۴۱۲)، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار البلاغة للطباعة و النشر.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: دفتر نشر داد، طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة.
- طیب سید عبد الحسین، (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، تهران: انتشارات اسلام.
- طیبی، ناهید، (۱۳۹۵)، بازپژوهی دیدگاه امام علی علیه‌السلام درباره نقصان زنان با تأکید بر خطبة ۸۰ نهج‌البلاغه، مطالعات اسلامی زنان و خانواده، شماره ۵ صص ۷۵-۹۳.
- فیض کاشانی ملامحسن، (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر.
- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷)، تفسیر القمی، ج ۴، قم: دارالکتب.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸)، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.

- کاشانی ملافتح الله، (۱۳۳۶)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی علمی.
- کاشفی سبزواری، حسین بن علی، (۱۳۶۹)، مواهب علیه، تهران، نشر اقبال.
- الکواز، محمد کریم، (۱۳۸۶)، سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ترجمه سید حسین سیدی، تهران، نشر سخن.
- مؤدب، سیدرضا، (۱۳۷۹)، اعجاز القرآن در نظر اهل بیت عصمت علیهم السلام و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام، قم، احسن الحديث.
- مترجمان، (۱۳۷۷)، تفسیر هدایت، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- محمد سالم، محمد ابراهیم، (۱۴۲۶)، التحفة المرضیة من طریق الشاطبیة، قاهره، دارالبیان العربی.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- معرفت، محمدهادی، (۱۴۱۸)، التفسیر و المفسرون، مشهد، الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة.
- معرفت، محمدهادی، (۱۴۲۳)، شبهات و ردود حول القرآن، قم، مؤسسه التمهید.
- مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴)، تفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- مهریزی، مهدی، (۱۳۸۲)، شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- میرزا خسروانی، علی رضا، (۱۳۹۰)، تفسیر خسروی، تهران، انتشارات اسلامیة.
- میر سید شریف، (۱۴۱۲)، التعریفات، چاپ چهارم، تهران، ناصر خسرو.
- نائینی، محمد حسین، (۱۳۶۸)، أجود التقريرات، قم: انتشارات مصطفوی.
- نگری، عبد النبی احمد، (۱۹۷۵)، جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون الملقب بدستور العلماء، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات
- هاشمی، سیدحسین، (۱۳۸۴)، گسست ها و پیوست های ترجمه و تفسیر، پژوهش های قرآنی، شماره ۴۲ و ۴۳، صص ۴۲ - ۶۳.

Bibliography

Holy Quran, translated by Nasser Makarem Shirazi.

Nahjal Balagheh, translated by Mohammad Taghi Jafari

Ibn Khalwiyyah, 1421 AH Al-Hojjah fi Al-Qarayat al-Saba, Beirut, Al-Rasalah Institute.

Ibn Ashur, Mohammad bin Taher, Al Tahrir va al-Tanvir, WP, WD.

Ibn Ojaiba, Ahmad bin Mohammad, 1419AH Al-Bahr Al-Madid fi Tafsir al-Qur'an al-Majid, Cairo, Al Maktaba, al-Adab.

Ismaili, Dawood, 2017AD, Examining the connection or disconnection of meaning in the interpretation of verses 50 to 54.

Surah Yusuf (peace be upon him), Journal of The Holy Quran And Islamic Texts, No. 34, pp. 97-112.

Ismailzadeh, Abbas; Gholami, Mahbubeh, (1394 SH), The role of Siyaq in the interpretation of Tabligh verse, Siraj Mounir (Allameh Tabatabai University), No. 21, pp. 137-161.

Asghari, Abdullah, (1386SH), Principles of Jurisprudence (with Persian commentary), second edition, Qom, author.

Andalusi Abu Hayyan Mohammad bin Youssef, 1420AH Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafsir, Beirut: Dar al-Fikr.

Andalusi, Ibn Attiyah Abdul Haq bin Ghaleb, 1422 AH Al-Mohrar al-Awjiz in Tafsir al-Kitab al-Aziz, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya.

Balkhi Muqatil ibn Suleiman, 1423 AH, Tafsir Muqatil ibn Suleiman, Beirut, Dar Ihya al-Torath.

The lady of Isfahani, Seyedah Nusrat Amin, (1361SH), Makhzan Al-Irfan in Tafsir Qur'an, Tehran, Muslim Women's Movement.

Al-Baghdadi, Sulaiman bin Abd al-Ghavi bin Abd al-Karim, (WD), Al-Exir fi 'Elm al-Tafsir, Ch. 2, Cairo, Al Maktaba, al-Adab.

Pakatchi, Ahmad, (1391 SH)research methods with emphasis on the field of Quran and Hadith, Tehran, University Press Imam Sadiq (peace be upon him).

Tha'alebi, Abu Mansour Abd al-Malek bin Muhammad, (1386SH), excerpt from the Holy Quran, translated by Hossein Saberi, Tehran, Scientific and Cultural Publications.

Tha'labi Neyshaburi, Abu Ishaq Ahmad Ibn Ibrahim, (1422AH), Al-Kashf and Al-Bayan an Tafsir al-Qur'an, Beirut, Dar Ihya al-Torath,al-Arabi.

Jazri, Muhammad bin Muhammad, (1421AH), Tahbir al-Taysir fi al-Qaraat al-Ashr, Umman, Dar al-Furqan.

Jasas, Ahmed bin Ali,(1405AH), Ahkam al-Qur'an, Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi.

Al-Joweini, Mustafa Al-Sawi, (1387SH), methods of interpretation of the Qur'an, Ch. 2, Musa Danesh's translation and Habib Rouhani, Mashhad, Astan Quds Razavi.

Hosseini Shah Abd al-Azimi, Hossein bin Ahmad, Tafseer Esna Ashari, (1363SH), Tehran: Miqat Publishing.

Al-Hafni, Abdul Mon'em, (2004AD) Encyclopaedia of the Great Qur'an, Cairo, Madbouli School.

- Khosravi, Musa, (1379SH) Al-Ehtejajat, Tehran, Islamiya Publishing House.
- Dani, Osman bin Saeed, (1997AD) Al-Mohkam Fi Noqat al-Masahef, Beirut, Dar al-Fikr al-Mo'aser
- Razi, Abu al-Fatuh Hossein bin Ali, (1408 AH), Rooz al-Jennan and Ruh al-Jennan in Tafsir al-Qur'an. Mashhad, Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
- Razi, Fakhr al-Din, (1420 AH), Mufatih al-Ghaib, Ch. 3, Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi.
- Zohaili, Wahba bin Mostafa, (1418 AH), Al-Tafsir Al-Munir fi Aqeedah wa Shari'ah wa Al-Manhaj, Ch. 2, Damascus, Dar al-Fikr Al-Mo'aser
- Zamakhshari, Mahmoud, (1407 AH), al-Kashaf an Haghaegh e Gawamaz al-Tanzil, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi, 3rd ch.
- Sabzewari Najafi, Muhammad bin Habibaullah, (1406 AH), al-Jadid in Tafsir al-Qur'an al-Majid, Beirut, Dar al-Taarif for the press.
- Sotoodehnia, Mohammad Reza; Akhundi Yazdi, Saeed; Soltani Renani, Seyyed Mahdi;), (1392SH) survey Comparative context from the point of view of contemporary Quran scholars, Quranic Studies, No. 15, pp. 78-61.
- Sajjadi, Seyyed Jaafar, (1373SH) Farhang Maarif-e-Islami, third edition, Tehran, Tehran University Press.
- Seyyed Karimi Hosseini, Seyed Abbas, (1382SH), Tafsir Eliyin, Qom: Osweh Publications.
- Soyuti, Jalal al-Din, (1421 AH), Al-Tahbeer fi Alam al-Tafsir, Beirut: Dar al-Fikr.
- Shobbar, Seyyed Abdullah, Tafsir al-Qur'an al-Karim,(1412 AH), Beirut, Dar al-Balagha for printing and publishing.
- Sharif Lahiji, Mohammad Bin Ali,(1373SH) Tafsir Sharif Lahiji, Tehran: Dofter Daad.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein, (1417 AH), al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Ch. 3, Qom: Islamic Publications Office. 15-20 of Surah Zakharf 229
- Tabari, Abu Jaafar Muhammad bin Jarir, (1412 AH) Jame al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut, Dar al-Marefat.
- Taieb Seyyed Abdul Hossein, (1378 SH), Atiab al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, 2, Tehran: Islam Publications.
- Tayibi, Nahid, (2015AD), re-examining the view of Imam Ali (peace be upon him) on the inferiority of women with an emphasis on Sermon 80 of Nahjal Balagha, Islamic Studies of Women and Family, No. 5, pp. 75-93.
- Feiz Kashani, MolaMohsen,(1415 AH), Tafsir al-Safi, Tehran: Sadr Publications.
- Qurtobi, Muhammad bin Ahmad, (1364SH) Al-Jamee Le-ahkam al-Qur'an, Tehran: Nasser Khosrow Publications.
- Qami, Ali Ibn Ibrahim, (1367SH), Tafsir al-Qami, Ch. 4, Qom: Darul Kitab.
- Qomi Mashhadi, Mohammad bin Mohammad Reza, (1368SH), Kanz al-Daqaeq and Bahr al-Gharaeb, Tehran, Ministry of Islamic guidance.

- Kashani Molfathullah, (1336SH), Tafsir Menhaj al-Sadeqin Fi Elzam al-Makhalifiin, Tehran, Scientific bookstore.
- Kashefi Sabzevari, Hossein bin Ali, (1369SH), Mawaheb alaihe Ali, Tehran, Iqbal Publishing House.
- Al-Kawaz, Mohammad Karim, (1386SH), Subk shenasi E'ajaz Balaghi of the Qur'an, translated by Seyyed Hossein Seiedi Tehran, Sokhon publication.
- Mouadab, Seyyed Reza, (1379SH) Miracles of the Qur'an in the opinion of Ahl al-Bayt Asmat (peace be upon him) and twenty people One of the great scholars of Islam, Qom, Ahsan Al- Hadith.
- Translators, (1377 SH)Tafsir Hedayat, Mashhad, Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
- Mohammad Salem, Mohammad Ibrahim, (1426 AH), Al-Tohfe al-Murziyyah Men Tariq al-Shatebiyeh, Cairo, Dar al-Bayan al-Arabi.
- Majlesi, Mohammad Baqer, Bihar al-Anwar,(1403 AH), second edition, Beirut , Dar Ihya al-Torath,al-Arabi.
- Ma'raft, Mohammad Hadi, (1418 AH), al-Tafseer va al-Mofaseroon, Mashhad, Al-Jamaeeh Al-Razwiyyah for Islamic Studies.
- Maaraft, Mohammad Hadi, (1423 AH), Doubts and Responses around the Qur'an, Qom, Al-Tamhid Institute.
- Mughniyeh, Mohammad Javad,(1424 AH) Tafsir al-Kashef, Tehran, Dar al-Katb al-Islamiyeh.
- Mehrizi, Mehdi, (2012AD), Women's Personality and Rights in Islam, Tehran, Scientific and Cultural Publications.
- Mirza Khosravani, Alireza, (1390SH), Tafsir Khosravi, Tehran, Islamia Publications.
- Mir Seyed Sharif, (1412 AH), al-T'arifat, 4th edition, Tehran, Nasser Khosro.

